

شکوفائی و توسعه سیستم های اجتماعی- فرهنگی

(برگرفته از کتاب "تفکر سیستمی" نوشته جمشید قراجه داغی و ترجمه دکتر سهراب خلیلی شورینی)

توسعه مفهوم کلیدی نگرش سیستمی به جهان است. برعکس نگرشهای مکانیستی و زیست شناختی، که بترتیب با کارائی و رشد سروکار دارند، نگرش سیستمی اساساً مربوط به توسعه است.

مفهوم تکثر و تعدد، مکمل اصل چند بُعدی بودن سیستم های اجتماعی- فرهنگی و موازی آن است. تعدد یا تنوع وظیفه، ساختار و فرآیند در مرکز تئوری سیستمی و توسعه و شکوفایی قرار دارد. تکثر یا تعدد اصولاً به این معناست که سیستم ها میتوانند ساختارهای متعدد و وظیفه های متعدد داشته و تحت حاکمیت فرآیند های متعددی باشند. این مفهوم، نگرش کلاسیک یک ساختار، یک وظیفه، در یک ارتباط علت و معلولی ساده (یک فرآیند) را نفی میکند.

تعدد یا تکثر وظیفه (عملکرد)

هر سیستم میتواند وظیفه های متعددی، اعم از ضمنی و آشکار داشته باشد. مثلاً "یک اتومبیل علاوه بر داشتن وظیفه آشکار حمل و نقل، ممکنست وظیفه ضمنی برجسب هویت را هم ایفا کند. برای بسیاری کسان اتومبیل نشانه دهنده سبک زندگی صاحب آنست و میتواند ارزش قابل توجهی برای خرفروشی داشته باشد.

بعلاوه، یک سرمایه گذار ممکنست شرکت اتومبیل سازی را بعنوان یک ماشین پول سازی تلقی کند، حال آنکه رهبران اتحادیه ها آن را بعنوان یک سیستم تولید شغل ببینند. برای یک کارآفرین، سازمان ممکنست یک چالش تمام عمر برای ایجاد یک سیستم برنده باشد؛ درحالیکه برای یک شهروند شرکتی حرفه ای، سگویی برای بازی قدرت داخلی باشد. در واقع، سازمان ها وظیفه های متعددی دارند شامل تولید و توزیع ثروت، قدرت، دانش، زیبایی و ارزشها. ولی، بازیگران شرکتی (سازمانی)، بسته به چارچوب ذهنی و وظیفه ای که بعهدہ دارند، یکی از وظیفه ها را بعنوان وظیفه اصلی شرکت می شناسند. این مغالطه ای است که منجر به عمل موفق لیکن مرگ مریض میشود.

تعدد یا تکثر ساختار

پیش از این گفته شد که ساختار سیستم، اجزای سیستم و روابط میان اجزاء را تعریف میکند. بنابراین، تعدد ساختار به این معناست که اجزاء و روابط میان آنها متغیرو متعدد است.

مثلاً "نمک طعام یا کلور سدیم را در نظر بگیرید. اجزای اصلی آن (کلر و سدیم) در همه محیط ها یک نوع رابطه را تشکیل میدهند؛ بنابراین گفته میشود نمک فقط یک ساختار دارد. اما این سخن درباره هیدروکربن ها درست نیست. هیدروژن و کربن باهم رابطه ها و ترکیب های متعددی درست میکنند که ساختارهای متفاوتی دارند. توانائی کربن در ترکیب شدن با خودش شاخه کاملاً جدیدی از تکامل (سیستم های زیستی) را بوجود آورد که ساختارهای ناپایدار ولی منظمی را آفرید.

انسانها هم گرایش مشابهی مثل کربن دارند و با هم ترکیب میشوند و روابط متفاوتی برقرار میکنند که نوعی ساختار تعاملی با یک سیستم اجتماعی پدید می آورد. تعاملات میان عوامل هدفمند یک گروه شکل های مختلفی دارد. بازیگران اجتماعی ممکنست در تعدادی از تمایل ها با هم همکاری ولی در تعدادی دیگر رقابت کنند و در جاهایی باهم تعارض داشته باشند و همه این روابط گوناگون در یک زمان روی میدهد. بعلاوه، اعضای سیستم های اجتماعی طی زمان یاد میگیرند و رشد میکنند، در نتیجه حرکت میکنند و در حال تغییر اند. حاصل، یک شبکه تعاملی تشکیل شده از اعضای در حال تغییر با روابط چندگانه است که خودش را پیوسته باز آفرینی میکند. تعدد ساختار به این معناست.

پذیرفتن تعدد ساختار، برعکس تعدد وظیفه ها، کار دشواری است؛ زیرا خلاف مفهوم سنتی ساختار بعنوان پدیده ای ماندگار و پایدار است. با این وجود، مفهوم سازی مجدد این نگرش سنتی، برای تأیید اصل هدفمندی و چند بُعدی بودن، ضرورتی غیرقابل اجتناب است.

تعدد یا تکثر فرآیند

اصل کلاسیک علیت حکم میکند که شرایط اولیه مشابه همیشه نتایج مشابهی بدست میدهد و در نتیجه نتایج مختلف ناشی از شرایط اولیه غیرمشابه است. بنابراین، رفتار سیستم برای یک ساختار معین کاملاً قابل پیش بینی است و وضعیت آینده آن بدون تردید بسته به شرایط اولیه و قوانین حاکم بر تغییرو تبدیل آنست (جبرگرانی).

برتالانفی (1968)، در تحلیلی که از ویژگی های خودتنظیمی سیستم های باز بر زیست شناسی بعمل آورد، با معرفی مفهوم "هم پایانی" (از راههای گوناگونی میتوان به یک نتیجه رسید) پایه های تفکر سنتی جبرگرایی را سست کرد. باکلی (1967)، در طرح فرایندهای ساخت آفرینی (ریخت شناسی ژنتیکی) در سیستم های اجتماعی- فرهنگی حتی از این هم فراتر می رود و یک اصل متقابل بنام "چند پایانی" را پیشنهاد میکند. چند پایانی به این معناست که شرایط اولیه مشابه ممکنست نتایج غیر مشابهی بوجود بیاورند. بنابراین، فرآیند مسنول وضعیت آینده است نه شرایط اولیه. از این رو، یک پدیده اجتماعی را میتوان بعنوان نتیجه مجموعه متعاملی از فرایندها مورد مطالعه قرار داد. این، بُعد جدیدی به فرآیند تحقیق اضافه میکند که کلید اصلی درک مفهوم مؤثر خاصیت پدیداری (پیداشی) است.

منتقدان نگرش سنتی توسعه معتقدند که آن نگرش با سه مسئله نژادگرایی (یا نژادمحوری)، نگاه یک بُعدی و جبرگرایی دست به گریبان بود.

در درجه نخست، بیشتر تئوری های توسعه بطور ذاتی دچار جهت گیریهای نژادی اند. مدلها، بدون تردید بعنوان نمونه های ایده آل جوامع توسعه یافته، نشان تجربه تاریخی غرب را برپیشانی دارند. بعلاوه، تجزیه تئوری توسعه به رشته های تخصصی رقیب و گوناگون به نگاه یک بُعدی توسعه منجر شده است. هر رشته سعی میکند متغیرهای دیگر را از حوزه انحصاری تجزیه و تحلیل خودش (کمیت های مادی در اقتصاد، قدرت در علوم سیاسی و نظم در جامعه شناسی) بیرون کند.

شاید جدی ترین مسئله در این واقعیت نهفته است که بیشتر تئوری های توسعه از قانون جبری مفروض تغییر اجتماعی آغاز میکنند. با فرض درست بودن این نگرش در همه دوران ها و در همه محیط ها، مسیر آن از پیش ترسیم شده است.

توسعه در نگرش سیستمی نسبت به جهان، یک نقش کلیدی ایفا میکند. لذا برداشت های نادرست درباره ماهیت توسعه و ویژگیهایی که به آن نسبت داده میشود را باید روشن کرد. برای این منظور، هرچند یک کاسه کردن تئوریهای توسعه کار خطرناکی است، اما بمنظور دستیابی به یک تمایز عملیاتی بین تئوریهای متنوع به یک طبقه بندی مجازی نیاز داریم که بتواند با ضوابط مشخص و آشکاری تفاوت های بنیانی نظریه های توسعه را لافل برای منظور این کتاب بنمایاند. البته باید توجه داشت که با این همه، هنوز تفاوت های با اهمیت و برخی پیوستگی های معنادار در میان هر گروه وجود دارد. بعلاوه، این تئوری ها لزوماً یکدیگر را ابطال نمیکند. در بیشتر موارد، مکمل یا جانشین یکدیگرند.

نوع یا سنخ شناسی (تایپولوژی) ارائه شده در اینجا (شکل 1) تئوریهای توسعه را براساس فرضیات بنیادی (صریح یا ضمنی) آنها درباره یکتایی یا تعددی که به ساختار، فرآیند و وظیفه سیستمهای اجتماعی- فرهنگی نسبت میدهند به هشت نوع طبقه بندی میکند. یکتایی به تئوریهایی اطلاق میگردد که در آنها یک ساختار، فرآیند و یا وظیفه مشخص در همه محیط ها ثابت و یا عمده برای سیستم (نظام) تلقی میشود. تعدد به تئوریهایی باز میگردد که در آنها ساختار، فرآیند و یا وظیفه سیستمهای اجتماعی- فرهنگی را در یک محیط یا محیط های متفاوت متکثر و یا متغیر میدانند.

	یکتایی وظیفه (عملکرد)		تعدد وظیفه (عملکرد)	
	یکتایی فرآیند	تعدد فرآیند	یکتایی فرآیند	تعدد فرآیند
یکتایی ساختار	کلاسیک ها و نئوکلاسیک ها 1	رفتارگرایی 3	کارکرد گرایی ساختاری 5	سیستم های عمومی 7
تعدد ساختار	مارکسیسم سنتی 2	انسان گرایی افراطی 4	چپ جدید 6	سیستم های هدفمند و آزاده 8

شکل 1: نوع یا سنخ شناسی تئوری های توسعه

توجه کنید که تئوریهای طبقه 1 (یکتایی وظیفه، ساختار و فرآیند) توصیفی اند و هیچ ابزاری برای مداخله ندارند. طبقات دیگر، با پذیرفتن تعدد در دست کم یک بُعد، زمینه بیشتری برای مداخله فراهم میکنند. طبقه 8 (سیستمهای هدفمند که نگرش سیستمی به توسعه را نمایندگی میکند) تعدد را در همه بُعد وظیفه، ساختار و فرآیند می گنجانند. بنابراین، طبقه 8 یک تئوری همه جانبه است و چارچوبی ارائه میکند که در آن هفت طبقه دیگر بعنوان موردهای خاص

تلقی و توضیح داده میشوند. در طرح زیر فرضیات و ویژگیهای اصلی هرکدام از این انواع و دورنمای توسعه در آنها خلاصه میشود.

(الف) - بررسی اجمالی روایت های نظری توسعه

بدون شرح و بسط، اهمیت نوع یا سنخ شناسی ارائه شده در شکل 1 ممکنست از دیده پنهان بماند. در این قسمت هرکدام بررسی میشوند تا تفاوت آنها آشکار شود.

(1) - یکتائی وظیفه، فرآیند و ساختار

مدل: مدل جبری، مکانیکی و توصیفی انسان درحالت طبیعی، انسان اقتصادی؛ قرارداد اجتماعی منعقد میکند تا از طریق بهره وری و تقسیم کار ثروت را افزایش دهد.

روایت نظری: کلاسیک و نئوکلاسیک که در نوشته های اسمیت، ریکاردو، ملتوس، میل، مارشال، کینز، شومپترو روستوو منعکس شده است.

فرآیند توسعه: ثبات و رشد بر علیه موانع عمده انباشت سرمایه، رشد جمعیت و منابع طبیعی محدود؛ مکانیزم های خودکار تعدیل. کینز اصول دستکاری آگاهانه نیروهای مولده (نئوکلاسیک) را بمنظور ثبات و رشد معرفی کرده است. رستوو یک تئوری چند مرحله ای، سنتتی، پیش جهش، جهش، رشد خود-نگهدار و مصرف انبوه بالا را مورد نظر قرار میدهد.

(2) - یکتائی وظیفه و فرآیند با تعدد ساختار

مدل: مدل جبری و مکانیستی بر پایه خطی علت و معلول. تعارض دلیل اصلی تغییر، به یک تئوری مرحله ای و تشکیل یک ساختار اجتماعی جدید منجر میشود.

روایت نظری: مارکسیسم سنتی و وبرگرایی افراطی آنچنان که در نوشته های انگلس، لنین، کانوتسکی و پُلخائف، وبر، دارندورف و رکس میتوان دید.

فرآیند توسعه: در مارکسیسم سنتی، اقتصاد عامل اصلی و تضاد طبقاتی فرآیند اصلی است. جبرگرایی تاریخی درباره حرکت جوامع (تئوری ماتریالیسم تاریخی) از کمون های اولیه به برده داری، فئودالیزم، سرمایه داری، سوسیالیسم و سرانجام ایده آل کمونیسم (جامعه بی طبقه) از طریق مبارزه طبقاتی و دگرگونی پیشرونده سیستم است در وبرگرایی افراطی، قدرت عامل اصلی و مشروعیت بخشیدن فرآیند اصلی است. ساختارهای گوناگون توسط اختیار تعریف شده و به سه نوع خالص تقسیم میشوند تا با انواع مختلف جوامع تطبیق داشته باشند: سنتی، کاریزماتیک و قانونی- عقلانی کردن اختیار از پدرسالاری به موروثی، به فنودال و مُدرن به جانب یک بروکراسی ایده آل افزایش میابد (ماشین بدون اصطکاک) داندورف منافع صاحبان قدرت را آنچنان در تعارض با منافع آدم های فاقد قدرت میداند که مبارزه را به یک ویژگی دائمی زندگی اجتماعی با میزان تأثیر متفاوت از انقلاب گرفته تا اصلاحات کوچک تبدیل میکند.

(3) - یکتائی وظیفه و ساختار با تعدد فرآیند

مدل: مدل درونداد/برونداد (محرك و پاسخ) رفتار انسانی و اجتماعی (محیط گرایی)؛ یک مدل آرگانیک که از انحراف دامنه یا حلقه های بازخور منفی برای تغییر استفاده میکند.

روایت نظری: رفتاری، آنچنانکه در نوشته های واتسون، اسکینر، اریکسون و لاس ول میتوان دید.

فرآیند توسعه: نظم فزاینده از طریق تغییرات ناشی از رفتار و انگیزش. تبدیل غرایز مخرب به فعالیت های خلاق و سرانجام ایجاد یک فرهنگ جهانی بشکل "تکنولوژی رفتاری" که برای ادامه حیات ضرورت دارد. واتسون تأکید اصلی را بر کنترل رفتار از طریق یادگیری میداند و معتقد است که با استفاده از اصل "شرطی سازی" میتوان به آن رسید. اسکینر معتقد است که آزادی یک توهم است که انسان دیگر تحمل آنرا ندارد. او مدعیست که رفتار را میتوان درست مثل یک واکنش شیمیایی

پیش بینی کرد و شکل داد. اما برای اریکسون محیط های فیزیکی، اجتماعی، فرهنگی و ذهنی همکاران و شرکای فرآیندهای ذاتی زیست شناختی و روان شناختی اند.

4- یکتائی وظیفه ای با تعدد ساختار و فرآیند

مدل: هیچ نیروی ماورایی دست در کار ایجاد نظم اجتماعی برای زندگانی مردمان نیست. رهایی انسان نخستین وظیفه است، درحالیکه فرآیند و ساختار بعنوان متعدد و متغیر دیده میشوند.

روایت نظری: انسان گرایی افراطی، آنچنانکه در نوشته های **مارکس جوان**، مارکوزه، لوکاس، سارتر، فروم، گرامشی و مکتب فرانکفورت آمده است.

فرآیند توسعه: تغییر دادن نظم اجتماعی از طریق تغییر شیوه شناخت و خودآگاهی، رهایی از موانعی که ساختار اجتماعی موجود بر توسعه انسانی تحمیل میکند. بر شیوه های تسلط، آزادی، محرومیت و امکان تأکید میشود.

5- یکتائی ساختار و فرآیند با تعدد وظیفه ها

مدل: مدل زیست شناختی، یکپارچه و تعادل پویا؛ وظیفه های متعدد برای حفظ یک ساختار سست اما ثابت (حالت پایا) از طریق فرآیند اصلی تعادل حیاتی؛ مظهر نگرش تحلیلی، پوزیتیویستی و تجربی نسبت به جهان.

روایت نظری: کارکردگرائی ساختاری، آنچنانکه در نوشته های کنت، اسپنسر، دورکیم، پارسونز و آیزن اشتات بیان شده است.

فرآیند توسعه: ادغام، تطبیق، هدفجویی و حفظ الگو بعنوان چهار ضرورت ادامه حیات یک سیستم اجتماعی و تکامل به سوی بلوغ و رشد تلقی میشوند.

6- تعدد وظیفه و ساختار با یکتائی فرآیند

مدل: روابط چند وظیفه ای، ارگانیک و علت و معلولی غیرخطی. تضاد بعنوان عامل اصلی تغییر تلقی میشود. ساختار متغیری که تحت تأثیر کامل تعامل اقتصاد، سیاست، ایدئولوژی و سیستمهای فرعی نظام کلی قرار دارد.

روایت نظری: چپ جدید، آنچنانکه در نوشته های آلتوسر، پولانزاس، دلا- واپه و کولیتی منعکس شده است.

فرآیند توسعه: انسجام بیشتر از طریق قانون "توسعه ناموزون و یکپارچه"، "روش تخمین های متوالی"، "حقیقت چیرگی" و افزایش انباشت دانش بشر درباره طبیعت.

7- تعدد وظیفه و فرآیند با یکتائی ساختار

مدل: پس خوراند کل نگر، باز و چند حلقه ای و مدل درونداد/برونداد سیستمهای اجتماعی. از تمثیل زیست شناختی برای پیدا کردن نظم ها و یکنواختی ساختاری بنیادی استفاده میشود.

روایت نظری: تئوری عمومی سیستمها و سایبرناتیکس، آنچنانکه در نوشته های برتالانفی، آشبای، میلرف بیروبوگدانف بیان شده است.

فرآیند توسعه: فرآیندهای هم پایان با آنتروپی منفی که به جانب پیچیدگی سازمان یافته حرکت میکنند. سیستمها از طریق یادگیری، تطبیق یافتن و تغییرات انگیزشی و رفتاری القا شده تغییر میکنند.

8- تعدد ساختار، وظیفه و فرآیند

مدل: سیستمهای هدفمند، اجتماعی- فرهنگی و اطلاعات مینا. با قابلیت بازطراحی خودشان از طریق وظیفه ها، ساختارها و فرآیندهای جدید، حالت های جدیدی از سازمان در سطوح بالاتری از نظم و پیچیدگی پدید می آورند.

روایت نظری: نگرش سیستمی (نسل سوم)، آنطوریکه در نوشته های ایکاف، بولدینگ، باکلی و چرچمن میتوان دید.

فرآیند توسعه: حرکت چند پایانی، تعاملی و هدفمند به جانب تفکیک و تلفیق بیشتر، یک فرآیند یادگیری و خلاقیت برای بالابردن توانایی و اشتیاق بازآفرینی آینده. یک حالت سازمانی ایده آل طلب برای حل و فصل تعارض در سطوح بالاتر. نگرش سیستماتیک توسعه، با قبول تعدد و کثرت در هر سه بُعد وظیفه، ساختار و فرآیند؛ هفت طبقه دیگر را بعنوان موارد ویژه تلقی میکند.

از نقطه نظر تفکر سیستمی، توسعه فقط یک پدیده چند وظیفه ای نیست، بلکه مفاهیم چندگانه و متغیر ساختار و فرآیند را هم دربرمی گیرد.

ب)- نگرش سیستمی توسعه

توسعه و شکوفایی یک نظم اجتماعی یک فرآیند تبدیل هدفمند به جانب سطوح بالاتر تفکیک و درعینحال تلفیق است (آنچنانکه در شکل 2 نشان داده شده است). این حرکت یک فرآیند یادگیری جمعی است که از طریق آن سیستم اجتماعی، توانایی و اشتیاق خود به خدمت به اعضا و محیط خود را افزایش میدهد.

تفکیک، نشاندهنده یک گرایش هنری (درپی شناخت تفاوت در میان پدیده هایی است که ظاهری مشابه دارند) با تأکید بر ارزش های سبک شناختی و تأیید گرایش به جانب پیچیدگی، تنوع، استقلال و ساخت آفرینی (خلق ساختار جدید) بیشتر است.

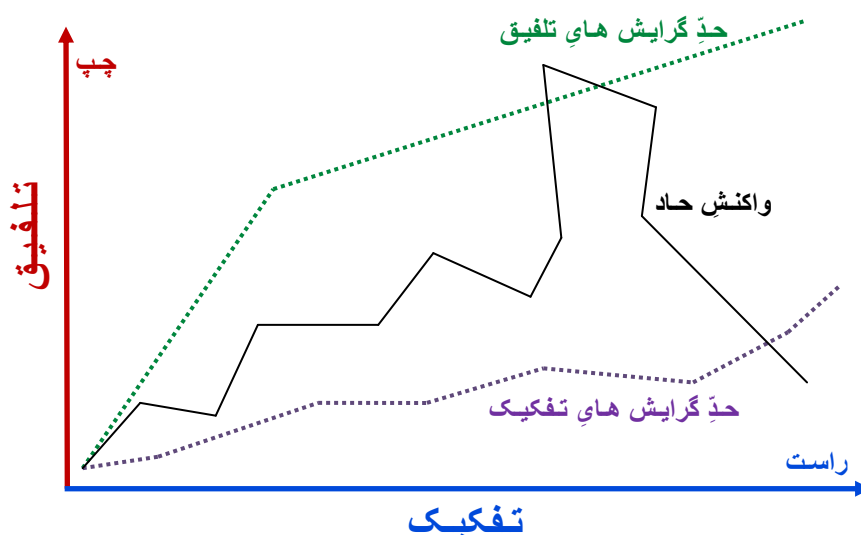
تلفیق، ازسوی دیگر نشاندهنده یک گرایش علمی (درپی شناخت مشابهت های میان پدیده هایی است که ظاهری متفاوت دارند) با تأکید بر ارزش های ابزاری و تأیید گرایش به جانب نظم، همشکلی، سازگاری، اشتراکی و ساختداری (حفظ ساختار) بیشتر است.

تلفیق	تفکیک	سادگی سازمان یافته	پیچیدگی سازمان یافته
	بی نظمی	سادگی بی نظم	پیچیدگی بی نظم
		ساده	پیچیده
تفکیک			

شکل 2: سطوح تفکیک و تلفیق

باتوجه به ویژگی های بستر فرهنگی، یک سیستم اجتماعی میتواند از حالت سادگی بی نظم به جانب سادگی سازمان یافته حرکت کند که از طریق تأکید بر تلفیق به هزینه تفکیک بوجود می آید. این سیستم میتواند همچنین بسوی پیچیدگی بی نظم حاصل از افزایش تفکیک به هزینه تلفیق، یا به جانب پیچیدگی سازمان یافته که نشاندهنده سازمان سطح بالاتری است که از طریق حرکت همزمان بسوی پیچیدگی و نظم بدست می آید، حرکت کند. به این معنا که برای هر سطحی از تفکیک، یک حداقلی از تلفیق وجود دارد که پائین تر از آن سیستم از هم پاشیده و دچار آشوب میشود. برعکس سطح بالاتر تلفیق به سطح بالاتری از تفکیک نیاز دارد تا بتواند از ناتوانی اجتناب کند.

در محدوده هر فرهنگ، گرایش های متفاوت و متنوعی وجود دارد. حضور یک "چپ" و یک "راست" در هر گروه اجتماعی و حزب سیاسی شاهدهی بر این ادعاست (شکل 3).



شکل 3: مرزهای فرهنگی

در یک زمینه اجتماعی قابل انعطاف، نوسان های کم دامنه بدون ایجاد اختلال در محدوده فرهنگی، مثل انتقال دوره ای دولت بین حزب کارگرو حزب محافظه کار در انگلستان یا دمکرات و جمهوریخواه در ایالات متحده رخ میدهد. اما اگر گرایش بخواهد از مرزهای فرهنگی عبور کند، یک واکنش قدرتمند آنرا به کرانه دیگر میراند، نوسانات بیشتری تولید میکند و موجب تغییر مرحله یا دوره میشود. متأسفانه، در جوامعی که دچار ایدئولوژی های خصمانه و صلب شده اند دگرگونی اجتماعی از طریق تغییر ناگهانی و خشن مرحله (یا رأس) ایجاد میشود. رهایی از چنین موقعیتی غالباً "بسیار دشوار است، زیرا رابطه بین اعضا بصورت غیر قابل اصلاحی صدمه می بیند، مثل جوامعی که به درّه بی نظمی اجتماعی فرومی افتند.

توسعه سیستم های اجتماعی، دگرگونی حالت های پی در پی سازمان است. هر حالت یک کُل است که میزان بالائی از تفکیک و تلفیق هر دورا دارد و میتواند تعارضات سطوح پائین تر را از طریق تبدیل آنها به نقیض خودشان حل و فصل نماید. برعکس سیستم های فیزیکی که سطح انرژی آنها حالت سازمانشان را تعیین میکند، در سیستم های اجتماعی سطح دانش این حالت را تعریف میکند.

بنابراین میتوان گفت که نقش دانش در سیستم های اجتماعی شبیه نقش انرژی در سیستم های فیزیکی است. نکته واجد اهمیت اینکه دانش برعکس انرژی تابع قانون اول ترمودینامیک (قانون بقای انرژی) نیست. شخص با سهیم کردن دانش خود با دیگری، دانش خود را از دست نمیدهد. برعکس، توزیع آن سطح دانش سیستم اجتماعی را افزایش میدهد و به خلق دانش جدید کمک میکند. این توانایی است که موجب میشود سیستم های اجتماعی بتوانند پیوسته ساختارهای خود را بازآفرینی و وظیفه هایشان را بازتعریف کنند.

در تعریف توسعه ما با دو مؤلفه فعال مواجهیم: خواستن و توانستن.

خواستن یا اشتیاق چشم انداز جذابی از آینده را از طریق تعامل فرآیندهای آفریننده و بازآفریننده (شادی بخش) بوجود می آورد. ظرفیت آفرینندگی انسان، همراه خواست و اشتیاق او برای تسهیم آن با دیگران، تصویر مشترکی از یک آینده دلخواه پدید میآورد. این امرناضاریتی از وضعیت موجود را بوجود می آورد و خواستن هدفهایی مطلوب تر و چالشی تر را ترغیب میکند. در غیر اینصورت زندگی با تعیین و پیگیری هدفهای ساده قابل وصول بی هیجانی جلو میرود که بندرت از محدوده های آشنا فراتر می روند (این همان جویبار آرامیست که بقول فروغ هیچ صیادی در آن مرواریدی صید نخواهد کرد).

متأسفانه، تفسیر بنیادگراییانه در برخی از آدیان، **آفرینندگی** را فقط در اختیار خداوند میداند. انسانها اجازه ندارند دست به هیچ نوع فعالیت خلاق بزنند. هنر، تقریباً در همه شکل‌های آن (نقاشی، مجسمه سازی، موسیقی و تئاتر) ممنوع است. **باز آفرینی (خوشی و تفریح)** هم گناه تلقی میشود. این نگرش خصمانه نسبت به زیبایی شناسی مانع توسعه است، زیرا فرصت چندانی برای بیان و توسعه افق دید شخص فراتر از نیازهای سطح پائین ادامه حیات در اختیار نمی گذارد. این محدودیت خودخواسته یک توضیح برای موضوع توسعه نیافتگی، علیرغم وجود منابع فراوان، ارائه میدهد.

نارضایتی از وضعیت موجود، اگرچه شرط لازمی برای تغییر است، اما برای ایجاد توسعه کافی نیست. آنچه که از جمله بنظر ضروری می آید اعتقاد به توانایی فرد در کنترل پاره ای از رویدادهاست. کسانی که محیط آنها را بهت زده کرده و نیروهایی که آینده آنها را شکل میدهد به بیرون از خودشان نسبت میدهند، هرچقدر هم که بدبخت و ستم دیده باشند، هرگز به تغییری آگاهانه و داوطلبانه نمی اندیشند.

بنابراین **توانستن**، نیروی بالقوه کنترل کردن، اثرگذاری بر ولادت بردن از پارامترهای موثر بر موجودیت سیستم است. **لیکن توانایی پنهانی نمیتواند توسعه ایجاد کند.** بدون تصویری مشترک از یک آینده مطلوب تر، سرخوردگی توده های قدرتمند بسادگی به عامل وحدت بخشی برای تغییر (تفجر) تبدیل میشود که با موفقیت وضعیت موجود را تخریب میکند؛ ولی لزوماً نمیتواند حتی یک گام برای آفریدن آینده ای بهتر بردارد.

آنچه که در این مفهوم توسعه نهفته، تفاوت آن با رشد است. یکاف معتقد است این دویکی نیستند و لزوماً ارتباطی به هم ندارند. رشد میتواند با یا بدون توسعه بوجود آید و توسعه هم میتواند با یا بدون رشد صورت گیرد. یک گورستان رشد میکند، اما توسعه نمی یابد. از سوی دیگر، انسان میتواند مدتها پس از آنکه رشدش متوقف شده توسعه پیدا کند و برعکس. انسان میتواند با استفاده از مواد و ابزار بهتر خانه بهتری بسازد تا بدون آنها. در عین حال یک انسان توسعه یافته با هر مواد و ابزاری که در اختیار دارد میتواند خانه ای بسازد بهتر از آنچه که یک انسان توسعه نیافته با همان ابزار و مصالح میتواند بسازد. به زبان دیگر، یک انسان توسعه یافته با منابع محدود میتواند کیفیت زندگی خود و دیگران را بیشتر از یک انسان توسعه نیافته با منابع نامحدود بهبود دهد. **موانع رشد سیستم را در درجه نخست در محیط آن میتوان یافت، لیکن موانع اصلی توسعه یک سیستم در درون آن قرار دارند** (قراجه داغی و ایکاف، 1984).

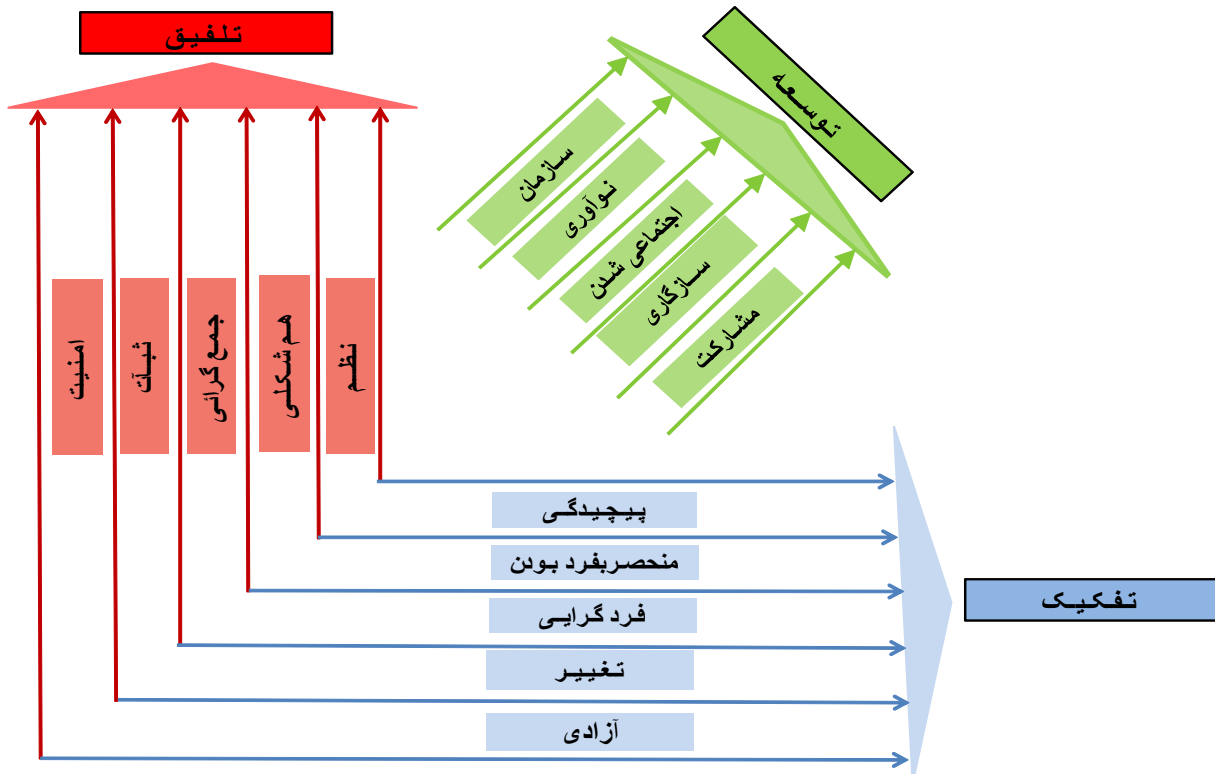
برای درک فرآیند توسعه یک سیستم اجتماعی- فرهنگی باید به ساختارها و فرآیندهایی که به خواست و توانایی جمعی در تعقیب هدفهای آن کمک میکنند یا مانع آن میشوند دقت کرد. **عواملی که کمک تولید کننده آینده اند در تعامل میان پنج بُعد سیستم های اجتماعی- فرهنگی قرار دارند: تولید و توزیع ثروت، قدرت، دانش، زیبایی و ارزشها.** سازگاری میان این پنج بُعد، اثربخشی و چگونگی نظام سازمانی را تعیین میکند. این حالت سازمان سطح تلفیق و توانایی جمعی اعضای آنرا برای آفریدن آینده ای که میخواهند تعیین میکنند، به این معنا که اگر قرار است مجموعه افراد بعنوان سیستمی اثربخش عمل کنند، یک سطح حداقلی از تلفیق ضروری است.

شگفت آور اینکه هدف اصلی همه تئوریهای سازمانی، تعریف معیارهایی بوده که بر اساس آن کل را بتوانند به بخش ها تجزیه کنند. این تئوری ها عمدتاً "بطور ضمنی فرض کرده اند که کل چیزی نیست بجز مجموع اجزای آن و بسادگی این حقیقت را از قلم انداخته اند که تفکیک اثربخش نیازمند وسیله ایست که بخشهای تفکیک شده را بصورت یک کل منسجم درآورد. مکتب کلاسیک مدیریت در این زمینه فقط به وحدت فرماندهی و اجتناب از هرگونه "کجروی" تأکید دارد. در کرانه مخالف، طرفداران بازار آزاد بر این فرض اتکا دارند که تصمیمات خرید کاملاً عقلانی بطور خودکار شرایط کلان کاملاً عقلانی بوجود میآورند. هر دوی این رویکردها ناکافی اند، زیرا توجه نمیکند که تلفیق اثربخش اجتماعی مستلزم آنستکه سازگاری در میان اعضا بصورت مداوم و فعال باز آفرینی شود. سرانجام، سطح تلفیق و توسعه ای که سازمانی به آن میرسد به وسیله هایی که برای تعامل در میان افرادش از آنها استفاده میکند بستگی دارد.

تفکیک، تغییر اندکی بوجود میآورد؛ زیرا سیستمهای اجتماعی- فرهنگی طبیعتاً با یکدیگر تفاوت دارند. از خانواده گرفته تا شهرها و ملتها، گروههای مردم معمولاً "بیراحتی میتوانند" تفاوتها و منحصربفرد بودن خودشان نسبت به دیگران را توضیح دهند؛ اما در هر حال، **ایجاد تلفیق نیازمند مهارت است، شخص باید طبیعت سیستماتیک تعاملات میان گرایشهای متضاد را ببیند.** مثلاً آزادی و امنیت را معمولاً دو چیز متضاد میدانند، درحالیکه در واقع دوجنبه یک پدیده اند. آزادی بدون امنیت امکانپذیر نیست و امنیت بدون آزادی معنایی ندارد. اما اگر بخواهیم به هر کدام از آنها بطور جداگانه بپردازیم، در آنصورت نباید از تضاد آزار در آمدن آنها تعجب کنیم. ساده ترین راه حل برای امنیت، اگر بصورت مجزاً در نظر گرفته شود، محدود کردن آزادی است و راه حل آزادی کنار گذاشتن امنیت است. **علیرغم ضرورتها بظاهر متعارض خواستن هدفهای متضاد، فرآیندهایی وجود دارند که رسیدن به هر دو هدف را امکانپذیر میسازند، مثلاً آزادی و امنیت هر دو از طریق فرآیندی بنام مشارکت، ثبات و تغییر از طریق سازگاری و نظم و بیچیدگی از طریق سازمان یابی قابل حصولند.** بهمین روال، تولید و توزیع ثروت یک زوج مکمل تشکیل میدهند. بدون یک سیستم تولید اثربخش، هرگز نمیتوان یک

سیستم اثربخش ایجاد کرد. عدم درک این وابستگی متقابل بااهمیت، کم بها دادن به مهمترین چالش مسئله است. دلمشغولی با توزیع، بدون توجه کافی به تولید جز توزیع عادلانه فقر و بدبختی نتیجه دیگری ندارد. اشتغال مُفرط به تولید بدون توجه مشابهی به توزیعی عادلانه به جامعه ای از خودبیگانه منجر میشود.

گرایشات پدیداری (نوآوری، یادگیری و سازگاری، اجتماعی شدن، مشارکت و سازمان) را نمیتوان جداگانه دید. آنها با هم یک کُل را تشکیل میدهند و با کمک هم فرآیندی را پدید میآورند که به آن توسعه میگوئیم (شکل 4). نگرش کل گرایانه توسعه اجتماعی مستلزم آنستکه همه پنج وظیفه اجتماعی (تولید و توزیع ثروت، قدرت، دانش، زیبایی و ارزشها) با استفاده از پنج فرآیند مکمل پیشین بصورت وابسته بهم توسعه پیدا کنند.



شکل 4: فرایندهای مربوط به توسعه